



زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

۱۴ بهمن

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران ، شماره ۷۸ - ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸

سرکوب تجمع روز جهانی کارگر. نشانه ای از وحشت رژیم

در ۱۱ اردیبهشت سرکوب وحشیانه جمعی که برای برگزاری روز اول ماه مه در پارک لاله تهران تشکیل شده بود، خشم تمامی انسانهای آزادیخواه و مبارز را برانگیخت و بار دیگر ماهیت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی را با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل افکار عمومی به نمایش گذارد.

قلع و قمع وحشیانه تجمع پارک لاله در تهران در شرایطی اتفاق افتاد که اول ماه مه به پاس مبارزات عادلانه طبقه کارگر به مثابه یک روز جهانی برای این طبقه در بسیاری از کشورها بعنوان یک روز تعطیل برسمیت شناخته شده و میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان در این روز در نقاط مختلف گیتی گرد هم می آیند و ضمن تاکید بر مطالبات بر حق خویش این روز فرخنده را به اشکال مختلف جشن می گیرند. با توجه به چنین سنت مبارزاتی، در ایران نیز جایی که طبقه کارگر به خاطر وجود یک استبداد عربان حتی از حداقل حقوق صنفی هم زنجیران خود در کشورهای متروپل نظیر برگزاری آزادانه روز جهانی خود نیز برخوردار نیست، این روز برای کارگران آگاه و مبارز و طرفداران حقوق این طبقه فرصتی است تا بر خواستههای عادلانه کارگران ایران، از جمله خواست برسمیت شناخته شدن تعطیلی روز کارگر، خواست دستمزدهای عادلانه (و پرداخت حقوق های معوقه)، خواست تعدیل شرایط کار و ایجاد امنیت شغلی، خواست برخورداری از تشکلهای صنفی مستقل و غیر وابسته و دیگر مطالبات کارگری تاکید گردد. اما در ۱۱ اردیبهشت امسال، در ایران و در زیر سلطه یک دیکتاتوری وحشیانه و عربان، جایی که طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم تحمل کوچکترین مخالفت و تجمع اعتراضی بر علیه شرایط ظالمانه موجود را ندارد، گله های مزدوران جمهوری اسلامی با حرکتی از قبل سازماندهی شده در پارک لاله تهران مستقر گشتند و با حمله به تجمع کنندگان و حتی عابران به ضرب و شتم سبعانه آنها پرداختند و در یک کلام حتی اجازه ندادند تا چند هزار تن از مردان و زنانی که به همراه فرزندانشان آمده بودند تا به شکلی کاملاً مسالمت آمیز این روز جهانی را جشن بگیرند، حد اقل دور هم جمع شوند و گردهمایی خود را آغاز کنند. در نتیجه یورش ضد خلقی مامورین رژیم ده ها تن از تجمع کنندگان مضروب و تعدادی نیز دستگیر و به بازداشتگاه های حکومت منتقل شدند که تا این لحظه هنوز از سرنوشت تعدادی از آنان خبری در دست نیست. رویدادهای ۱۱ اردیبهشت امسال و برخورد قهر آمیز و ضد انقلابی جمهوری اسلامی با تجمع اول ماه مه بطور اجتناب ناپذیری نگاه ها را منوجه وضع کارگران زحمتکش ایران و خواستههای برحق آنها می نماید.

واقعیت این است که در چند دهه اخیر و خصوصاً از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی، به موازات آهنگ رشد مناسبات بورژوازی وابسته و هجوم هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی به جامعه تحت سلطه ما طبقه کارگر ایران به لحاظ کمی از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار گشته و برطبق برخی آمار دولتی شمار کارگران و خانواده هایشان هم اکنون حداقل ۲۸ میلیون نفر از جمعیت هفتاد و چند میلیونی کشور را شامل می شود. (حدوداً ۴۰ درصد آحاد جامعه).
صفحه ۲

نقش جمهوری اسلامی در رونق بازارهای

تسلیماتی خاورمیانه

دولت امارات متحده عربی در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۴ به سومین وارد کننده بزرگ سلاح در سراسر جهان تبدیل شده است. این گزارش از سوی مرکزی موسوم به "صلح استکهلم" منتشر شده و در آن اضافه گردیده که دولت امارات در طول سالهای نامبره ۶ درصد کل واردات سلاح در سطح جهانی را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که حتی کودن ترین متخصصین و کارشناسان نظامی نمی توانند این واقعیت را انکار سازند که ارتش دولتی در قد و قواره امارات نه ظرفیت و نه توان و تخصص استفاده از میلیاردها دلار ادوات نظامی صادر شده از سوی امپریالیستها را دارد و همانطور که در تجربه اشغال کویت توسط ارتش عراق در جنگ اول خلیج نشان داده شد ارتش کویت برغم مجهز بودن به پیشرفته ترین سلاح ها در مقابل نیروی نظامی عراق راهی جز فرار و هزیمت نداشت و تمامی آن سلاح ها بدون استفاده بدست دولت عراق افتاد. واردات چنین اسلحه توسط دولت هایی نظیر امارات با توجه به وابستگی تا مغز استخوان این امیر نشین به امپریالیستها نشان می دهد که اصولاً صدور سلاح های مرگبار و گسترش فضای جنگی و میلیتاریسم یکی از سیاستهای ضد خلقی دولتهای امپریالیستی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا در سطح بین المللی است.
صفحه ۲

وزارت اطلاعات نیز وارد فعالیتهای انتخاباتی شد!

مدتی است که با فرارسیدن دور دیگری از نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی تحت نام انتخابات ریاست جمهوری، از یکسو شاهد تلاشهای مشترک تمامی جناحها و باندهای ضد خلقی درونی دیکتاتوری حاکم به منظور "آزاد" نشان دادن انتخابات و فریب دادن و کشاندن توده های تحت ستم به پای صندوقهای رای هستیم و از سوی دیگر می بینیم که چگونه بی اعتمادی فزاینده توده ها به این خیمه شب بازیهای انتخاباتی هر چه بیشتر به معضلی برای سران رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه های تبلیغاتی آن بدل شده است. تاجایی که پای وزارت اطلاعات نیز علناً به عرصه انتخاباتی رژیم باز شده و وزیر اطلاعات حکومت یعنی محسنی اژه ای در ارتباط با افزایش "برخی تخریبها در آستانه انتخابات ریاست جمهوری" در "سایت ها و پیامک ها" تهدید کرد که "سربازان گمنام امام زمان" از کسانی که "فضای آرام کشور" را "به هم بریزند" نخواهند گذشت. وزیر اطلاعات با تاکید بر این که "وزارت اطلاعات فعالیت همه سایتها، ویلاگها و پیامک های تخریبی را رصد می کند" اضافه کرد "پیامک های تخریبی کاملاً قابل پیگیری و ردیابی است و با توجه به تسلط وزارت اطلاعات، با کسانی که از طریق پیامک به دنبال تخریب برونند" نیز "برخوردهای سنگین و قاطع" خواهد شد. به این ترتیب در حالیکه گردانندگان نمایشات انتخاباتی رژیم می کوشند تا با باصطلاح معرفی چهره هایی نظیر موسوی و کروبی زیر نام "مستقل" و "اصلاح طلب" صفحه ۳



ابزار ضد خلقی خود و در راس آن چماق سرکوب و شکنجه و ارباب را بکار می‌گیرد تا مبارزات کارگری را سرکوب ساخته و از تداوم و رشد آن جلوگیری کند. و در همان حال با توسعه نفوذ ارتجاعی خود در صفوف جنبش کارگری به انحاء مختلف و از جمله چهره سازی و رهبر سازی برای آن، جلوی نفوذ آگاهی انقلابی و رشد رادیکالیسم در جنبش طبقه کارگر را بگیرد.

وقایع ۱۱ اردیبهشت امسال در تهران و سرکوب و قلع و قمع وحشیانه کسانی که برای برگزاری مسلمان آمیز روز جهانی کارگر در پارک لاله جمع شده بودند و دستگیری وحشیانه برخی از سازماندهندگان این حرکت که می‌کوشند صرفاً در چارچوب قوانین نظام موجود حرکت نمایند، نه نشانه موفقیت و پیروزی مزدوران رسوای حاکم بلکه پیش از هر چیز انعکاس هراس آنها از خواسته‌های عادلانه کارگران و رشد مبارزات طبقه ای ست که به شرط متشکل شدن در میدان نبرد و برخورداری از یک رهبری انقلابی و کمونیستی، بساط تمامی استثمارگران حاکم و اربابان جهانی آنها را بالاخره و برای همیشه به گورستان تاریخ خواهد سپرد.

بدون شک تداوم این اوضاع وخیم بطور طبیعی امواج کوچک و بزرگی از مبارزات روزمره کارگران بجان آمده در اعتراض به اوضاع مشقت بار زندگی شان را پدیدار می‌کند و ما شاهدیم که برغم تمامی تمهیدات رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب کارگران، روزی نیست که در اثر شدت فقر و گرسنگی، عدم دریافت حقوقهای معوقه، اخراجهای فله ای و یا اعمال انواع و اقسام دیگر اجحاف و بیعدالتی توسط کارفرمایان در محیط های کار ما شاهد بروز حرکات اعتراضی و اعتصابات کارگری در گوشه و کنار کشور نباشیم. همین واقعیت عینی ست که مایه اصلی هراس سردمداران ضد خلقی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد. بهبوده نیست که خود مقامات ضد خلقی رژیم از جامعه کارگری به کرات به عنوان یک "بمب ساعتی" یاد می‌کنند و با صراحت یا درستتر است گفته شود با وقاحت در توجیه سرکوبهای جنایت کارانه حرکات کارگری توسط مزدورانشان، عنوان می‌کنند که هر گونه اعتراض حتی صنفی و غیر سیاسی کارگران ایران را یک مشکل "امنیتی" برای نظام ارتجاعی خویش قلمداد می‌کنند. درست به همین دلیل است که **دیکتاتوری حاکم از هر گونه تجمع و تشکل کارگران در هراس است و تمامی مکانیزمهای بازدارنده و**

اما پا به پای رشد این مناسبات و تشدید هجوم غارتگرانه طبقه بورژوازی وابسته به کارگران و خلقهای تحت ستم ما شرایط کار و معیشت و استثمار طبقه کارگر ایران نیز هر چه بیشتر دشوارتر گشته و فقر و فلاکت و گرسنگی و بیکاری، زندگی میلیونها تن از کارگران را بتدریج به مرداب نیستی و نابودی فرو برده است.

سقوط دائمی و کاهش واقعی دستمزدهای بخور و نمیر کارگران، تشدید روزمره شرایط استثمار توسط کارفرمایان و سرمایه داران زالو صفت، بیکاری دایم التزاید و فقدان کمترین امنیت کاری برای کارگران شاغل، تصویب قوانین ضد کارگری پی در پی توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که تماماً در جهت تشدید چپاول و غارت کارگران و تسهیل شرایط استثمار وحشیانه آنها توسط سرمایه داران و کارفرمایان صورت گرفته و می‌گیرد از یکسو و تلاش برای تصویب قوانین هر چه سرکوبگرانه تر بمنظور کنترل اعتراضات کارگران از سوی دیگر تصویری هر چند کلی از وضعیت بغرنج کارگران تحت ستم در چارچوب نظام ارتجاعی حاکم را نشان می‌دهد.

نقش جمهوری اسلامی در رونق بازارهای از صفحه ۱

امپریالیستها با کمک مرتجعین و رژیمهای وابسته با دامن زدن به فضای جنگی و ایجاد و گسترش مناطق بحران نه تنها سالانه میلیاردها دلار سلاح به دولتهای وابسته و ضد خلقی می‌فروشند بلکه با افزودن به یال و کوبال ارتشهای ضد خلقی، ماشین جنگی دولتهای ضد مردمی بر علیه کارگران و توده های ستمدیده و جنبشهای انقلابی آنان را هر چه بیشتر تجهیز می‌کنند. در چارچوب همین سیاست است که ما شاهدیم خاورمیانه به مثابه یکی از منابع بزرگ انرژی و ثروتهای طبیعی در دهه های اخیر با سرعتی چشمگیر در نتیجه ورود بی رویه سلاح و ادوات نظامی و تشکیل ارتشهای تا بن دندان مسلح به آخرین ماشین ها و تکنیکهای نظامی در حقیقت به یک انبار باروت تبدیل شده و در پرتو سیاستهای امپریالیستی جهانخواران در هر مقطع در گوشه ای از آن آتش یک جنگ ارتجاعی بر علیه کارگران و خلقهای ستمدیده آن شعله ور شده است. ۸ سال جنگ ارتجاعی ایران و عراق، هجوم ارتش رژیم جنایتکار صدام حسین و اشغال کویت که بهانه بزرگترین لشکرکشی امپریالیستها بعد از جنگ جهانی دوم به خاورمیانه را فراهم نمود، برخوردهای نظامی گاه و بیگاه عربستان و یمن و بالاخره اشغال عراق به بهانه محو خطر رژیم صدام حسین و ارتش ضد خلقی آن که توسط خود امپریالیستها مسلح شده بود همه و همه نمونه هایی هستند که نشان می‌دهند تشدید میلیتاریسم و تجارت هر چه وسیعتر سلاح توسط امپریالیستها به بهای کشتار توده های تحت ستم چه منابع سرشار از سودی را برای قدرتهای امپریالیستی و بویژه جناحهای جنگ طلب آن فراهم کرده اند. در ادامه گزارش مرکز صلح در استکهلم راجع به حجم فزاینده تجارت سلاح و سهم کشورهای خاورمیانه در آن آمده است که "صادرات سلاح به کشورهای خاورمیانه در بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ بیش از ۲۸ درصد رشد داشته" و در حقیقت در این سالها خاورمیانه به محل انبار بیش از یک سوم کل سلاح های فروخته شده توسط امپریالیستها بدل گشته است. مبادلات نظامی جهان نیز در سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ بیش از ۲۱ درصد بیشتر از چهار سال پیش از آن بوده است. مطالعه این آمار بویژه در ارتباط با خاورمیانه از جنبه دیگر روشنگر سرسپردگی و نقش ضد خلقی است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با کمک اربابان جهانی اش با ظاهر شدن در هیبت یک رژیم "بنیاد گرای اسلامی" با هدف "صدور انقلاب اسلامی" و ... در منطقه ایفا می‌کند. وجود این رژیم با شعارهای تند باصطلاح ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی اش به مثابه یک "تهدید" برای "صلح" و "آرامش" و "موجودیت" دولتهای منطقه سیل صدور سلاح های امپریالیستی به کشورهای منطقه و حتی خارج از آن را برای امپریالیستها و مرتجعین توجیه پذیر می‌سازد. تا جایی که در پرتو ایفای این نقش ضد خلقی توسط جمهوری اسلامی برای امپریالیستها در سطح منطقه است که ما شاهدیم که در سالهای اخیر و به موازات بالا گرفتن جنجال امنی رژیم، امپریالیستها حتی در حال آماده سازی زمینه برای صدور فن آوری غنی سازی اورانیوم و ایجاد رقابت برای واردات نیروگاه های هسته ای و دستیابی به انرژی هسته ای در میان کشورهای خاورمیانه هستند؛ و تا کنون قرار دادهای مهمی با عربستان، امارات و بحرین در این زمینه بسته اند.



پرتو تجارب عینی در انتخابات گذشته برای توده هایی که با بی اعتمادی کامل به این "انتخابات" می نگرند مطرح می باشد این است که اصولاً در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی ما هیچگاه با یک انتخابات آزاد و حتی شبه دموکراتیک نیز روبرو نبوده ایم که رای دهندگان در آن بتوانند حداقل مطابق معیارهای به اصطلاح دموکراتیک سایر دولتهای بورژوازی با رای خود باعث شوند که حداقل یکی از نمایندگان طبقه حاکم در یک دوره انتخاب شوند؛ برعکس همانطور که رهبران حکومت بارها بطور مستقیم و غیر مستقیم تصریح کرده اند در جمهوری اسلامی- به مثابه مظهر برجسته یک دیکتاتوری متکی به زور و قهر ضد انقلابی- انتخابات نیز "اسلامی" است. به این معنی که میزان نه "رای مردم" بلکه "اراده خدا" و فرستاده آن بر روی زمین یعنی ولی فقیه است. در چنین سیستمی انتخابات به انتصابی اطلاق می شود که جناح های مختلف طبقه حاکم تصمیم آن را در بالاترین ارگانهای دولتی خویش گرفته اند و سپس می کوشند تا با کشیدن توده های هر چه بیشتر به پای صندوقهای انتخاباتی خویش به آن مشروعیت توده ای بدهند.

دلیل واقعیت فوق است که ما می بینیم درست همزمان با تلاش برای فریب مردم به مشارکت در "انتخابات"، میزان سردی و مخالفت مردم با نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری آنقدر گسترده است که حتی پای وزارت اطلاعات به صحنه باز می شود و وزیر اطلاعات حکومت با رسوایی تمام مجبور می شود که در بحبوحه تبلیغات انتخاباتی برای مرعوب کردن مردم بار دیگر شمشیر را از رو بپند و اخطار دهد که اگر مردم بخواهند از هر کانالی نظر واقعی خود نسبت به مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را بطور آزاد و بدون سانسور اعلام کنند سرو کارشان با "سربازان گمنام امام زمان" و وزارت جهنمی اطلاعات خواهد افتاد و با آنها "سنگین" و قاطعانه" (که در سنت جمهوری اسلامی به معنای شکنجه و زندان و ... است) برخورد خواهد شد.

آیا همین واقعیت ساده اوج ورشکستگی و درماندگی رژیم دیکتاتور و ضد خلقی ای را نشان نمی دهد که حتی برای برگزاری نمایشات مضحک انتخاباتی، خودش را مجبور به "رصد یابی" و کنترل تکستهای تلفنی مردم و برخورد با آنها می بیند؟ آیا همین واقعیت ساده یعنی کوششهای مذبحخانه رژیم می که در هر مساله کوچک و بزرگ اجتماعی (و امروز در رابطه با برگزاری "انتخابات" و کسب رای مردم)، بطور اولی نیازمند گسترش دامنه نفوذ دستگاه های سرکوب خویش به خصوصی ترین زوایای زندگی توده ها و ایجاد رعب و وحشت و خفقان در آنهاست بهتر از هر سند دیگری ماهیت ضد مردمی نمایش دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی را به اثبات رسانده و یکی از دلایل روشن تحریم و عدم شرکت در آن نیست؟



صحنه ای از اعدام با چوبه های دار در جمهوری اسلامی

تبلیغاتی جمهوری اسلامی برانگیخت. از سوی دیگر معاون نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران ضد خلقی در اوایل اردیبهشت ماه اعلام کرد که از این پس وظیفه برخورد با گروه های مسلح به سپاه سپرده شده و مدعی شد که بلافاصله پس از این تعویض مسئولیت، نیروهای سپاه "ضربات" سنگینی را به این گروه ها وارد کرده اند. در تاریخ ۲۱ فروردین ماه نیز رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی سه نفر را به جرم "انفجار حسینیبه شیراز" بدون حضور خبرنگاران و مردم به دار کشید و آنها را "عوامل ضد انقلاب" لقب داد.

و با رضایی زیر نام "اصولگرا" برای دهمین دوره نمایشات انتخاباتی رژیم، مشروعیت و مقبولیت عمومی بخزند، درست در همان حال توده های آگاهی که تجربه ۹ دوره "انتخابات" قبلی را در یاد دارند، کمترین علاقه ای را به تبلیغات عوامفریبانه رژیم و کاندیداهای آن در مورد شرکت در انتخابات باهدف ایجاد تغییری اساسی در روند ظالمانه و اسارتبار جاری نشان نمی دهند و درست به همین خاطر است که ما شاهد پخش بسیار وسیع حوک ها و مطالب تحقیر امیر در میان مردم و بویژه جوانان در ارتباط با مسخره کردن انتخاباتهای جمهوری اسلامی و کاندیداهای آن در وبلاگها و بویژه در پیامک های تلفنی (تکست) موبایل هستیم. بطوری که مثلاً در استهزای ادعاهای "اصلاح طلبی" و ایجاد "تغییر" در زندگی توده ها که از سوی میر حسین موسوی سر داده می شود، از او در میان مردم با لقب "مومیایی دوم" (با اشاره به خاتمی و فیلمی که به همین نام ساخته شده بود) نام برده می شود.

بر بستر چنین اوضاع و احوالی ست که ندای نشانه های "عدم مشارکت" عمومی و سردی تنور "انتخابات" حتی در میان برخی از روزنامه ها و مقامات حکومتی نیز طنین انداز شده است. و ما شاهد آن هستیم توده های تحت ستم و آگاه، جوانان زنان و بویژه کارگران و زحمتکشانی که کمرشان در زیر بار گرسنگی، بیکاری و فقر و فلاکت و سرکوب استبداد حاکم خم شده با خشم و تنفر و مسخره به نمایشی برخورد می کنند که زیر نام "انتخابات آزاد" در چارچوب دیکتاتوری ولایت فقیه در حال سازمان یافتن است. برآستی نمایش انتخاباتی ای که کاندید بااصطلاح اصلاح طلب و مستقل آن میر حسین موسوی باشد، از کدام وجاهت و مشروعیتی می تواند در نزد توده های داغیده برخوردار گردد؟ مگر کسی می تواند حمام خونی را که دولت موسوی در دهه ۶۰ با سلاخی ده ها هزار تن از رشیدترین زنان و مردان در سپاههای جمهوری اسلامی برآنداخت را فراموش کند؟ محسن رضایی سردار ضد خلقی و چهره منفوری که در همان دهه ۶۰ سپاه تحت فرمان او گروه گروه از جوانان را دستگیر، شکنجه و به جوخه های آتش و یا چوبه های دار سپرد، کاندید دیگر نمایش انتخاباتی اخیر است. بنابراین، این نمایش انتخاباتی نیز فرقی با سایر مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی نخواهد داشت که در آنها تنها چیزی که برای استبداد حاکم مطرح نیست رای و اراده مردم است. **مساله اصلی ای که در ویرای تبلیغات فریبکارانه بلندگوهای رژیم و در**

تداوم در گریه های مسلحانه

برخوردها و درگیریهای مسلحانه بین نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی با گروه های مسلح مخالف حکومت در نقاط مختلف کشور ادامه دارد و هر از چندگاهی اخبار مربوط به این درگیریها در رسانه های حکومتی نیز منعکس می شود. مطابق همین گزارشات در روز جمعه ۱ اردیبهشت ماه مقر یگان ویژه نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی در جاده محمدیه به شهر سنجند توسط گروهی از افراد مسلح مورد حمله قرار گرفت. در جریان این حمله به گزارش ایرنا یکی از مامورین رژیم کشته و حداقل ۴ تن دیگر زخمی شدند. در روز ۱۷ فروردین نیز آخوندی بنام حجت الاسلام عبادی در شهر خاش توسط افراد مسلح مورد حمله قرار گرفت و ترور شد. وی از سوی مقامات رژیم مسئول "مدارس قدس رستگاران" در این شهر معرفی شده است. در تاریخ ۴ اردیبهشت نیز در جریان هجوم افراد مسلح به پاسگاه پلیس راه در جاده روانسر-پاوه و طی یک درگیری سنگین مسلحانه حداقل ۱۰ تن از نیروهای پلیس رژیم به هلاکت رسیدند و تعداد دیگری نیز زخمی شدند. گروه "پژاک" مسئولیت این حمله را به عهده گرفت ولی رسانه های خبری حکومت در یک موضع گیری شتابزده، عاملین این حمله را "اشرار" نامیده و مدعی کشتن ۱۰ تن از آنان شدند. انتشار خبر این درگیری خشم و نگرانی مزدوران و محافل حاکم را باعث شد و انتقاداتی را در ارتباط با "تحرکات" و "نفوذ" "ضد انقلاب" در عمق استانهای غربی و "کوتاهی" نیروهای سرکوب در رسانه های



گوشه دیگری از روابط پنهانی

دولت بوش با جمهوری اسلامی

اخیرا اظهارات وزیر خارجه دولت سونیس (دولت "حافظ منافع آمریکا در ایران") در مورد انعقاد روابط پنهانی بین دولت آمریکا با جمهوری اسلامی در دوره بوش بار دیگر پنه تبلیغات فریبکارانه دولت های آمریکا و جمهوری اسلامی در مورد عدم وجود هر گونه رابطه بویژه در دوران بوش در بین آنها را روی آب انداخت. "میشلن کالمی ری" وزیر خارجه سونیس در مورد روابط بین آمریکا و جمهوری اسلامی گفت که خودش " سال هاست که در جریان ملاقات های غیر رسمی ایرانیان با همتایان آمریکایی شان در سویس فرار دارد اما وی نقش فعالی در این گفتگوها نداشته و فقط از انجام آن مطلع بوده است." وی همچنین اضافه کرد که " شهر ژنو سال هاست که میزبان ملاقات های غیر رسمی آکادمیسین ها و کارشناسان ایرانی با همتایان آمریکایی خود است".

در هفته های اخیر، بدنبال تغییراتی که در لحن دولت اوپاما در ارتباط با چگونگی سیاست دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی صورت گرفته، رسانه های خبری غرب و جمهوری اسلامی به انتشار اخباری راجع به یک سری "دیدارهای رسمی" و "غیر رسمی" بین مقامات مختلف دو دولت پرداخته اند. این حقیقتی ست که تغییرات در لحن دولت اوپاما و شیوه برخورد ظاهری دولت آمریکا با جمهوری اسلامی بیانگر فاصله گیری سیاست های جدید آمریکا از سیاست های دولت بوش می باشد. با این حال هرگز نباید فراموش کرد که نه فقط رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا با حمایت آشکار امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا به قدرت رسید بلکه سیاستهای داخلی و خارجی این حکومت در تمام طول سی سال اخیر در خدمت پیشبرد منافع امپریالیست ها و از جمله امپریالیسم آمریکا قرار داشته است. این واقعیت را می توان در جریان سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی سالهای ۵۶-۵۷، در جریان جنگ امپریالیستی ایران و عراق و سرازیر کردن میلیاردها دلار به جیب انحصارات امپریالیستی، در جریان پیشبرد خط انحصارات بین المللی و قدرتهای جهانی در بازارهای بین المللی نفت و گاز، در جریان افتضاح ایران-کنترا، در جریان سرکوب بلاوقفه جنبش ضد امپریالیستی-دمکراتیک کارگران و خلقهای تحت ستم و قتل عام کمونیستها و مبارزین در سه دهه گذشته، در جریان پیشبرد سیاست های امپریالیستی در لبنان و فلسطین و مشاهده کرد. در نتیجه میزان دیدارهای پنهانی و غیر پنهانی، رسمی و غیر رسمی و افشای هر از چند گاه گوشه ای از آنها تغییری در ماهیت روابط عمیق بین این رژیم با اربابان امپریالیستش نمی دهد.

شایان ذکر است که یکی از روزنامه های سوئیسی بنام "لانمپه" نیز اخیرا با چاپ گزارشی از "دیدارهای محرمانه" مقامات آمریکایی و جمهوری اسلامی در سالهای دوره زمامداری بوش تاکید کرده که تا کنون و در چارچوب این گفتگوها بیش از ۴۰۰ نفر از آکادمیسین ها و نخبگان ایرانی به ژنو سفر کرده اند، اما "اسامی" آنها بدلیل آنکه ممکن است در ایران با "مشکلاتی" روبرو شوند اعلام نشده است.

اعتصاب معلمان زحمتکش

برحق است!

معلمان زحمتکش کشور در تاریخ یکشنبه تا سه شنبه (۸-۶ اردیبهشت ماه) در تهران و چند شهر دیگر یک حرکت اعتراضی ۳ روزه را در اعتراض به شرایط معیشتی سخت خویش و برای تحقق مطالبات صنفی شان برگزار کردند. این اعتصاب که در زیر سایه حفقان و تهدید دستگاه های سرکوب جمهوری اسلامی سازمان داده شد بجز تهران در بسیاری از شهر های دیگر و از جمله در کرمانشاه، سنندج، اراک، اردبیل اصفهان کرج، رباط کریم و ... نیز با استقبال معلمان مبارز روبرو شد.

معلمان اعتصابی در روز اول با شرکت در کلاسهای درس از تدریس خودداری و بجای آن از اهداف حرکت خویش برای دانش آموزان سخن گفتند. در روز دوم معلمان در مدرسه حاضر شده ولی به سرکلاسها نرفتند و در روز سوم نیز اساسا به مدارس نرفتند. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نیز مانند همیشه در تقابل با خواستههای عادلانه معلمان با اتکا به زور تعدادی از آنها را دستگیر و بسیاری را مورد بازخواست قرار داد. مقامات وزارت آموزش و پرورش رژیم نیز کوشیدند تا با دادن وعده و وعید از گسترش دامنه این حرکت اعتراضی کاسته و معلمان معترض را سر بدوانند.

قابل ذکر است که در سال گذشته هزاران تن از معلمان زحمتکش در اعتراض به شکاف موجود در حقوق بخور ونمیر معلمان و سایر کارکنان دولت به یک سری حرکات اعتراضی دست زدند و آتش این حرکات سرانجام با وعده و وعیدهای دولت فریبکار احمدی نژاد مبنی بر پرداخت حقوق بیشتر به معلمان از اوایل فروردین ۱۳۸۸ فرو نشست. اما با رسیدن سال جدید از تحقق وعده های دولت خبری نشد و معلمان مبارز نیز برای پیگیری خواستههای برحق خویش به اعتصاب دست زدند.

وضعیت کار و معاش ده ها هزار تن از معلمان زحمتکش تحت حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی بسیار اسفبار بوده و بسیاری از معلم ها و خانواده هایشان که با حقوق فعلی در زیر خط فقر زندگی می کنند مجبور به تلاش برای یافتن شغل های دوم و سوم نیز شده اند.

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

آدرس پست الکترونیک: ipfq@hotmail.com

پیروز باد انقلاب! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد کمونیسم!

